

واکاوی ملاک تحدی در قرآن و نقد منطق تنزلی*

سید محمدحسن جواهری**

چکیده:

مسأله «تحدی» یکی از اصلی‌ترین مسائل حوزه اعجاز و به‌ویژه اعجاز قرآن کریم است که در تعریف معجزه نقشی بنیادی دارد. قرآن در آیات متعددی به‌صراحت همگان را بدون هیچ محدودیت زمانی و مکانی به مبارزه طلبیده است، لیکن در مراتب و دامنه تحدی و اوصاف کیفی و کمی متن معارض، اختلاف نظرهای اساسی رخ داده و شبهاتی طرح شده که لازم است با رفع برخی ابهام‌ها و اتخاذ مبانی دقیق بر پایه مفاهیم آیات تحدی، شبهات رفع و دفع شود.

نگارنده در پژوهشی تازه در آیات تحدی می‌کوشد با تحلیلی بر پایه قراین پیوسته آیات، مراتب و دامنه تحدی را باز شناسد. با این رویکرد پرسش‌های زیر تعقیب می‌شود:

۱. کمیت مورد نظر قرآن در تحدی ثابت یا متغیر و در هر فرض چگونه است؟
۲. با توجه به قراین پیوسته آیات تحدی، آیا منطق تنزلی قابل طرح است؟
۳. نسبت سیر تنزلی آیات تحدی با منطق تنزلی مراتب تحدی چیست؟
۴. آیا ملاک مورد نظر در تحدی با گذر زمان تغییر می‌پذیرد یا خیر، و بر پایه هر یک، چه نتایجی به‌دست می‌آید؟
۵. دلیل استفاده از ملاک‌های متفاوت برای تحدی در آیات تحدی چیست؟

کلیدواژه‌ها:

تحدی / اعجاز / معجزه / ترتیب نزول / اعجاز بیانی / اعجاز تأییری

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۸/۲۳، تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۶/۳.

پیش از ورود به بحث لازم است برای روشن شدن اجمالی مسیر سخن و نیز ضرورت آن، مقدمه‌ای را یادآور شویم. بحث در تحدی در دو مرحله شکل می‌گیرد: الف) ملاک تحدی چیست؟ یعنی کمیت درخواستی در معارضه و نیز ویژگی‌های مماثل چگونه است؟

ب) حکمت اتخاذ کمیت خاص و متفاوت در هر یک از آیات تحدی چیست؟ به تعبیر دیگر، چرا در آیه‌ای به یک سوره و در آیه‌ای دیگر به ده سوره و در آیه‌ای دیگر به کلیت قرآن و ... تحدی شده است؟

به بیان روشن‌تر، پس از روشن شدن ملاک تحدی، این مسأله مطرح می‌شود که چرا در فلان سوره تحدی از حداقل فراتر رفته است و چرا در فلان سوره عکس آن اتفاق افتاده و مانند آن. گفتنی است تبیین تفصیلی بخش دوم (ب) که باید بر اساس سیاق آیات انجام شود، از بحث این مقال خارج است و باید در مقالی مستقل بررسی شود، لیکن به دلیل اهمیت آن، ما در این مقاله به صورت گذرا به آن خواهیم پرداخت. افزون بر مطلب یاد شده، لازم است دو چالش دیگر این بحث نیز روشن شود؛ دو چالش و مسأله‌ای که هر نظریه تحدی باید پاسخگوی آنها باشد و عدم پاسخ مناسب و علمی به آنها، به معنای مخدوش بودن و یا دست‌کم وجود ابهام در نظریه است:

یکم. تاکنون هیچ نظریه‌ای، تحدی در قرآن را تا حد یک آیه تنزل نداده است و از نظر کمیت، حداقل یک سوره بیان شده است. با این وصف آیا می‌توان تصور کرد که عرب می‌توانست با آیه‌ای مانند آیه دین که از نظر کمیت چند برابر سوره کوثر است، معارضه کند؟

دوم. اگر ملاک را حداقل یک سوره بدانیم، بی‌درنگ باید ملاکی را برای شناخت سوره معین کنیم. اگر کسی چند آیه بیاورد و مدعی شود که یک سوره است، چه ملاکی برای ارزیابی این مدعا وجود دارد؟

مرحله اول: ملاک تحدی

چنان‌که اشاره شد، در این مرحله در پی شناخت ملاک‌های تحدی خواهیم بود.

معناشناسی

لغویان در مورد ریشه تحدی سخن یکسانی ندارند؛ برخی آن را در «حدو/ حداء» آورده‌اند (ابن منظور، ۱۶۹/۱۴؛ ابن فارس، ۳۵/۲) و برخی ریشه آن را «حدی» دانسته‌اند (زبیدی، ۳۱۱/۱۹). ابن فارس در مورد «حدو» گفته است:

«اصل واحدی دارد که راندن است؛ گفته می‌شود «حداء یا بله» یعنی شترش را راند و برایش آواز خواند ... و قول عرب که می‌گوید: «یتحدی فلانا»، زمانی است که با او برای پیروزی مسابقه داده و مبارزه کند. تحدی از همین اصل گرفته شده است؛ زیرا کسی که تحدی می‌کند، گویا مخاطب خود را به مبارزه سوق می‌دهد.» (ابن فارس، ۳۵/۲)

ابن منظور حداء و تحداء را به یک معنا و «حدی بالمکان حداء» را به معنای «لزمه فلم یبرحه؛ در آن مکان ماند و ترکش نکرد» دانسته است (ابن منظور، ۱۶۸/۱۴). زبیدی «حدو» را به سوق دادن شتر (حداء الابل: شتر را راند) و «حدی» در مثل «حدی بالمکان» را به معنای رضی (به آن مکان راضی شد) دانسته و تحدی را به حدیاً (المنازعة و المباراة: نزاع و مسابقه دادن) باز گردانده است (زبیدی، ۳۱۰/۱۹). در هر صورت چه تحدی را از «حدو» و چه از «حدی» بدانیم، معنای مبارزه و برتری‌جویی در آن نهفته است.

تحدی در اصطلاح متکلمان و مفسران، هم‌اوردطلبی پیامبر از عموم مخاطبان خود در خصوص معجزه است؛ یعنی پیامبر از مخاطبان خود می‌خواهد اگر می‌توانند، مانند معجزه او را بیاورند و چون از این کار عاجز مانند، به ارتباط او با غیب ایمان آورند. (برای آگاهی بیشتر ر.ک: باقلانی، ۱۶۰؛ شهرستانی، ۹۳/۱؛ ایجی، ۲۲۲/۸؛ تفتازانی، ۱۲/۵ و ۲۲۹/۳؛ خویی، البیان، ۳۵). این قید در تعریف تحدی جایگاه

ویژه‌ای دارد: «المعجز امر خارق للعاده، مقرون بالدعوی و التحدی، مع عدم المعارضة و مطابقته للدعوی» (سبحانی، ۲۲۹/۳). آیت الله خوئی در تعریف معجزه آورده است:

«أن يأتي المدعی لمنصب من المناصب الإلهية بما يخرق نواميس الطبيعة و يعجز عنه غیره شاهداً علی صدق دعواه» (خوئی، البیان، ۳۵)

روشن است که «يعجز عنه غیره» و نیز «مع عدم المعارضة» و مانند اینها می‌تواند بر وجود فضای تحدی دلالت کند. همچنین برخی قراین حالیه (مانند تخصص مخاطب معجزه در شناخت فرابشری بودن پدیده معجز، یا این موضع‌گیری: اگر تو پیامبر هستی، معجزه‌ای بیاور) را عامل بی‌نیازی از قید تحدی دانسته‌اند. در مجموع یک پدیده خارق‌العاده با قیود زیر معجزه است:

۱. خارق‌العاده بودن؛

۲. مدعی نبوت (یا امامت) بودن آورنده آن؛

۳. تحدی کردن بر آن و یا وجود فضای تحدی بر آن؛

۴. تطابق معجزه با مدعی نبوت؛

۵. شکست معارضان در هم‌وردی.

در مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، مهم‌ترین تحدی درباره قرآن کریم است که در آیات متعددی به‌صراحت آمده است، ولی تحدی ایشان محدود به قرآن نیست و شامل دیگر معجزات نیز می‌شود که شمار زیادی در متون روایی و تاریخی گزارش شده است.

ارزش معرفتی تحدی

از دیدگاه مشهور، تحدی از قیود لازم اعجاز به‌شمار می‌رود و از مهم‌ترین فارق‌های معجزه و کرامت و دیگر خوارق عادات است، اما برخی در ضرورت آن و یا حتی در جواز الحاق آن به تعریف معجزه تشکیک کرده و به ادله‌ای تمسک کرده‌اند که مهم‌ترین آنها، خارج شدن معجزات زیادی از دایره اعجاز است. اگر ما قید تحدی را لازمه ارائه معجزه بدانیم، شمار زیادی از معجزات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر پیامبران به کرامت تبدیل می‌شود و حال آنکه در قرآن همه آنها مصداق‌هایی از آیه و نشانه خدا

شمرده شده‌اند (ابن حزم، ۱۷۴/۳). البته برخی بدون استفاده از واژه تحدی، به نوعی معجزه را به آن یا لازمه آن مقید کرده‌اند. برای مثال، قاضی عبدالجبار از قید «یتعذر علی العباد فی مثله» استفاده کرده و دلالت معجزه را بدون آن مخدوش دانسته است (قاضی عبدالجبار، ۲۰۳/۱۵). برخی دیگر نیز از قیودی مانند «یعجز عنه غیره» و «مع عدم المعارضه» و مانند اینها استفاده کرده‌اند که پیش‌تر گذشت. نتیجه اینکه قید تحدی به‌صراحت یا به‌صورت ضمنی (حاکم بودن فضای تحدی) ضروری است و در فرض نبود چنین قیدی، منکران می‌توانند بهانه بیاورند که اگر مدعی نبوت تحدی می‌کرد، مانند امر خارق‌العاده او را می‌آوردند و او را شکست می‌دادند.

آیات تحدی

(الف) ﴿قُلْ فَاتُوا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (قصص/۴۹)؛ «بگو: اگر راست می‌گویید [که تورات و قرآن از سوی خدا نیست]، کتابی هدایت‌بخش‌تر از این دو از نزد خدا بیاورید تا من از آن پیروی کنم!»

(ب) ﴿قُلْ لئن اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَا وَكُنَّا بِبَعْضِهِمْ لَبِغْضٍ ظَهِيرًا﴾ (اسراء/۸۸)؛ «بگو: اگر انسان‌ها و جن‌ها دست به دست هم دهند که همانند این قرآن را بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد، هر چند یکدیگر را یاری کنند.»

(ج) ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (یونس/۳۸)؛ «آیا آنها می‌گویند: «او قرآن را به دروغ به خدا نسبت داده است»؟! بگو: اگر راست می‌گویید، یک سوره همانند آن بیاورید و غیر از خدا، هر کس را می‌توانید، [به یاری] طلبید!»

(د) ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (هود/۱۳)؛ «آنها می‌گویند: او به دروغ این [قرآن] را [به خدا] نسبت داده است، بگو: اگر راست می‌گویید، شما هم ده سوره ساختگی همانند این قرآن بیاورید و تمام کسانی را که می‌توانید- غیر از خدا- فرا بخوانید.»

(ه) ﴿أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۳۳﴾ فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ﴾ (طور/۳۴-۳۳)؛ «یا می‌گویند: «قرآن را به خدا افترا بسته»، ولی آنان ایمان ندارند. اگر راست می‌گویند، سخنی همانند آن بیاورند!»

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّمْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (بقره/۲۳)؛ «و اگر درباره آنچه بر بنده خود [پیامبر] نازل کرده‌ایم شک و تردید دارید، [دست‌کم] یک سوره همانند آن بیاورید و گواهان خود را- غیر از خدا- برای این کار فراخوانید.»

بررسی مراتب تحدی

درباره مراتب تحدی دیدگاه‌های گوناگونی از سوی مفسران و دانشمندان علوم قرآنی مطرح شده که پرداختن به همه آنها در خور این مقال نیست (برای آگاهی اجمالی از این دیدگاه‌ها ر.ک: دایرة المعارف قرآن کریم، ۲۷۶۷)، از این رو تنها به دیدگاه‌هایی می‌پردازیم که از وجاهت علمی مناسب‌تری برخوردار باشند.

دیدگاه اول: مراتب تحدی بر اساس منطق تنزلی در آیات تحدی

اگر آیات تحدی فارغ از ترتیب نزول بررسی شود، مراتب تحدی از دشوار به آسان ترسیم می‌گردد؛ یعنی خدای متعال ابتدا به همه قرآن تحدی کرده، آن‌گاه به ده سوره و سپس به یک سوره. این ترتیب با منطق انسان سازگاری بیشتری دارد. نمونه قرآنی چنین روشی را می‌توان در تحریم شراب دید. در تحریم شراب ابتدا از بدی‌های آن سخن به میان می‌آید (نحل/۶۷؛ بقره/۱۱۶)، آن‌گاه آشامیدن آن محدود (نساء/۶۶) و در نهایت، حکم تحریم آن اعلام می‌شود (مائده/۹۰). البته در تحریم شراب به مقتضای آن، ترتیب از ساده‌تر به دشوارتر است، اما در مسأله تحدی و به اقتضای آن، ترتیب به‌عکس است. این دیدگاه پشتیبانی کارشناسان و مفسران بسیاری را با خود دارد و می‌توان آن را دیدگاه مشهور تلقی کرد. دلیل عمده گرایش بسیاری از دانشمندان به این دیدگاه، ضعف روایات ترتیب نزول، عدم لحاظ قراین موجود در آیات و روشن بودن منطق تنزلی است.

منطق تنزلی یعنی تحدی از دشوار (همه قرآن) به آسان (یک سوره) در خصوص آیات تحدی بر پایه مقایسه آیات تحدی، به‌ویژه آیات ۳۸ سوره یونس و ۱۳ سوره هود است، لیکن به دلیل تفاوت‌های مهمی که بین این دو آیه دیده می‌شود، قیاس آن دو با هم مع‌الفارق و نادرست است. بنابراین حتی اگر با رد روایات ترتیب نزول، مانع را از

سر راه ترتیب منطقی یاد شده برداریم، باز نمی‌توانیم از آن سود ببریم و ناگزیر باید دامنه تحدی را بر اساس تفاوت آیات تنظیم کنیم.

نقش روایات نزول در مراتب تحدی

چنان‌که گفته شد، دیدگاه مشهور با استناد به ضعف روایات نزول، فرایند تحدی را از دشوار به آسان می‌داند؛ یعنی حد نصاب در تحدی ابتدا همه قرآن، سپس ده سوره و آن‌گاه یک سوره است. در این سیر منطقی، از جهت مصداق «مثل» تغییری صورت نگرفته است و به بیان روشن‌تر، همان مثلی که در ده سوره خواسته شده، در یک سوره نیز مطالبه شده است. این دیدگاه با ترتیب نزول آیات تحدی همخوانی ندارد؛ زیرا بر اساس ترتیب نزول، تحدی به یک سوره پیش از تحدی به ده سوره است که از نظر منطقی مخدوش به نظر می‌رسد، مگر اینکه در مطالبه مصداق مثل تغییری صورت پذیرد. بنابراین چالش‌های اصلی این نظریه اولاً روایات ترتیب نزول است که خلاف آن را گزارش می‌کند، و ثانیاً ناهماهنگی سیاق و قراین پیوسته است که با یکسان در نظر گرفتن «مثل» سازش ندارد.

در مقابل نظر مشهور، برخی با تأیید روایات ترتیب نزول و اصرار بر آن، مشکل را با ارائه تحلیل‌هایی در قلمرو تحدی (مصداق مثل مورد مطالبه) رفع کرده‌اند. برخی نیز با گمانه‌زنی، راهکارهایی ارائه کرده‌اند که بدون سند معتبر بوده و از وجاهت لازم برخوردار نیست. برای مثال، برخی ادعا کرده‌اند که آیات تحدی سوره یونس پس از سوره هود بر پیامبر صلی الله علیه و آله وحی شده است؛ هرچند نزول سوره هود پیش از سوره یونس است (ر.ک: رشیدرضا، ۳۳/۱۲). برخی نیز ادعا کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله به دستور خدا، آیات سوره یونس را پس از آیات سوره هود بر مردم تلاوت کرده است تا تحدی از روش منطقی برخوردار باشد!! (ر.ک: آلوسی، ۳۰/۷).

دیدگاه دوم: مراتب تحدی بر اساس تحلیل سیاق و قراین پیوسته

چنان‌که اشاره شد، منطق تنزکی ساده‌ترین راه حل برای جمع‌بندی آیات تحدی است و با تضعیف روایات ترتیب نزول، این نگرش تقویت می‌شود، لیکن این فرآیند زمانی به تأیید نهایی می‌رسد که سیاق آیات نیز مؤید آن باشد؛ از این رو لازم است سیاق آیات تحدی به‌ویژه آیات ۳۸ یونس و ۱۳ هود با عنایت به وجود تفاوت‌ها به دقت بررسی شود، لیکن پیش از بررسی و برای فراهم آمدن بستر مناسب پژوهش، لازم است مهم‌ترین دیدگاه‌ها در این خصوص طرح و بررسی شود تا بر پایه پژوهش در آنها، بتوانیم به دیدگاه صائب‌تری دست یابیم.

الف) دیدگاه علامه طباطبایی

علامه در بحثی مفصل ذیل آیه ۱۳ سوره هود، تحدی را به نظم و بلاغت محدود نمی‌داند و برای اثبات برداشت خود، به «وَ ادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ» تمسک می‌کند و می‌فرماید:

«اگر تحدی در نظم و بلاغت بود، خدای متعال به‌جای اینکه بفرماید از هر کس غیر از خدا که می‌توانید کمک بگیرید، باید می‌فرمود از متخصصان در شعر و ادبیات کمک بگیرید.» (ر.ک: طباطبایی، ۱۰/۱۶۳)

ایشان همین معنا را از آیه ۸۸ سوره اسراء نیز استفاده کرده و با نقل مخالف که: «اعجاز قرآن تنها بلاغت و فصاحت در نظم مخصوص قرآن است؛ زیرا اگر جهت اعجاز قرآن غیر این می‌بود، در مقام معارضه، خدای تعالی در تحدی به صرف ساختن و پرداختن دروغین بسنده نمی‌کرد؛ چرا که بلاغت چند مرحله دارد که عالی‌ترین آن، معجزه و مرحله متوسط و پایین آن برای بشر ممکن و عملی است. پس تحدی در آیه، به مرتبه اعلای بلاغت مربوط است...»، به این سخن چند اشکال وارد کرده است:

«اولاً: اگر وجه اعجاز قرآن تنها بلاغت بود - که غیر عرب آن را نمی‌شناسد - معنا نداشت بفرماید همه جن و انس را برای یاری دعوت کنید: «وَ ادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ» و «لَئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ» و لازم بود بفرماید: «لئن اجتمعت العرب»، و یا بفرماید: «و ادعوا من استطعتم من آلهتکم و من اهل لغتکم؛ برای کمک

در این کار، خدایان و اهل زبانتان را به کمک فرا خوانید».

ثانیاً: اگر جهت اعجاز تنها خصوص بلاغت بود، دیگر درست نبود به مانند آیه زیر استدلال کند: ﴿وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (نساء/۸۴)، چون ظاهر این استدلال این است که می‌خواهد مطلق اختلاف را نفی کند و بیشتر اختلاف‌ها مربوط به مضامین و معنای کلام است، نه به الفاظ کلام.

ثالثاً: خدای متعال به مثل آیات ﴿فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ﴾ (طور/۳۴) و ﴿فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَنْطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ (یونس/۳۸) استدلال کرده و سوره یونس از نظر ترتیب نزول، قبل از سوره هود نازل شده - که مؤید به روایات نیز هست - آن‌گاه در این سوره فرموده است: ﴿فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَنْطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾. و اگر جهت اعجاز تنها مسأله بلاغت بود، این تحدی‌ها از نظم طبیعی خارج می‌شد؛ زیرا درست به نظر نمی‌رسد که امروز بلیغان عرب را به آوردن یک سوره مانند قرآن و فردا به آوردن ده سوره مثل آن تحدی کند؛ در نتیجه اگر جهت اعجاز خصوص فصاحت و بلاغت بود، مقتضای طبع کلام این بود که اول بر همه قرآن تحدی کند، و آن‌گاه اگر از آوردن همه قرآن عاجز شدند، به کمتر از آن تنزل نموده، بگوید: حداقل ده سوره مثل آن را بیاورید، و باز اگر نتوانستند بیاورند، بفرماید: پس حداقل یک سوره مثل آن را بیاورید.» (همان)

علامه با اینکه روایات نزول را نپذیرفته، در اینجا بدان‌ها توجه کرده، کوشیده بین منطق تنزلی و روایات نزول راهی باز کند:

«تحدی در مثل آیه شریفه ﴿قُلْ لئنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾ (اسراء/۸۸) ممکن است در مورد تحدی به تمامی قرآن باشد، که همه اغراض الهی در آن جمع است و این ویژگی را دارد که شامل تمامی معارف و احکامی است که بشر تا روز قیامت بدان‌ها نیازمند می‌شود. تحدی در آیه ﴿قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ﴾ به یک سوره، بدین جهت است که آن سوره از این ویژگی برخوردار است که یکی از غرض‌های جامع از اغراض هدایت الهی را به‌طور کامل بیان می‌کند؛ بیانی که حق را از باطل متمایز

می‌سازد. تحدی در آیه ﴿فَاتُوا بِعَشْرِ سُورَةٍ﴾ به ده سوره، به جهت تفنن در بیان و تنوع در اهداف از جهت کثرت است، و کلمه «عشرة» بر کثرت دلالت دارد، و مراد از آن سوره‌های بسیار است، همچنان که عدد صد و هزار کنایه از آن است؛ چنان که در قرآن کریم آمده است: ﴿يَوْمَ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ﴾ (بقره/۹۶). پس منظور از کلمه «عشر سور» - و خدا داناتر است - سوره‌های بسیار و دارای مرتبه‌ای از کثرت است، مرتبه‌ای که در عرف مردم کثیر شمرده شود؛ پس گویا فرموده است: «اگر شک دارید که قرآن کلام خدای تعالی است، چند سوره مثل آن بیاورید، که حداقل به ده عدد برسد» تا معلوم شود آن تنوع اهدافی که قرآن کریم در بیانات خود دارد، معجزه‌آساست و نمی‌تواند جز از جانب خدا باشد.

اما اینکه در جای دیگر تحدی را روی یک «حدیث» مثل قرآن آورده و فرموده است: «فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ»، گویا نوعی تحدی است که از تحدی‌های سه‌گانه قبل عمومی‌تر است؛ زیرا کلمه «حدیث» هم شامل یک سوره می‌شود، و هم شامل ده سوره و هم شامل همه قرآن؛ پس این آیه تحدی مطلق است به آوردن سخنی که ویژگی‌های قرآن را داشته باشد.» (همان، ۱۶۹)

نقد و بررسی

آنچه علامه در تطبیق تحدی به یک سوره آورده (بیان کامل یک غرض الهی که فاصل حق و باطل باشد)، نیازمند دلیل است و ظاهراً دلیل و یا شاهد و قرینه‌ای بر آن ارائه نکرده‌اند. توجیه تحدی به ده سوره به «تفنن در بیان و تنوع در اهداف» نیز به نظر گمانه‌زنی است و شاهد و قرینه‌ای صارف آن را پشتیبانی نمی‌کند. فرمایش ایشان در مورد ﴿وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ نیز به نظر صائب نیست؛ زیرا دست‌کم جن با زبان عربی آشناست، در حالی که نه از اهل عرب هستند و نه از اهل لغت آنها. بنابراین بیان قرآن در عین اینکه می‌تواند به بلاغت اشاره داشته باشد، کامل‌تر از عبارات‌های پیشنهادی علامه است. گذشته از اینها، «مفتریات» در برآیند تفسیر علامه جایگاه روشنی ندارد، در حالی که می‌توان برای آن نقش بسزایی در نظر گرفت.

ب) دیدگاه آیت الله مصباح یزدی

در مقابل دیدگاه علامه، دیدگاه دیگری وجود دارد که با سیاق آیات تناسب بیشتری

دارد:

«در آیات قرآن، گاه به کل قرآن، گاه به ده سوره و گاه به یک سوره تحدی شده است. گرچه اکثر قریب به اتفاق مفسران و دانشمندان علوم قرآن، مفاد آیات دسته اول را تحدی به کل قرآن دانسته‌اند، ولی این احتمال که مقصود از قرآن در این آیات، معنای جنسی باشد و در صدد بیان مقدار معجزه قرآن نباشد، به صورت جدی مطرح است که در این صورت، بحث از ترتیب تحدی در این مورد رنگ می‌بازد. ولی با فرض پذیرش قول مفسران در این خصوص می‌توان گفت: آیات تحدی در مرحله اول از بشر می‌خواهد که اگر در خدایی بودن قرآن تردید دارند، کتابی همانند قرآن که دارای همه امتیازات قرآن باشد، بیاورند و پس از آنکه عجزشان ثابت شد، تخفیف داده، می‌فرماید: یک سوره که از هر جهت شبیه سوره‌های قرآنی باشد و همه امتیازات یکی از سوره‌های قرآن را دربر داشته باشد، بیاورند و پس از آن که از چنین امری نیز عاجز شدند، تخفیف داده، از ایشان می‌خواهد که ده سوره بسازند که هر کدام دارای یکی از جهات اعجاز قرآن باشد؛ به طوری که مجموع آن ده سوره بتواند ویژگی‌های یک سوره قرآن را دارا باشد. بدیهی است که ساختن یک سوره شبیه یک سوره قرآن در همه جهات، مشکل‌تر از فراهم آوردن چند سوره است که هر یک در یک جهت شبیه قرآن باشد؛ پس تحدی از دشوارتر به آسان‌تر صورت گرفته و معقول است.

این بیان با ذیل آیات تحدی به یک سوره و ده سوره که عدم توانایی بشر را به نشأت گرفتن قرآن از علم الهی و عدم اطلاع بشر از آن ربط می‌دهد، کاملاً سازگار است؛ زیرا عدم توانایی بر آوردن یک سوره که کاملاً شبیه قرآن باشد و نیز ده سوره که روی هم رفته به منزله یک سوره قرآن باشد، هر دو دلالت دارد که این سوره‌ها از پشتوانه علمی بی‌نهایت برخوردارند و آن علم در اختیار انسان‌های دیگر قرار نگرفته و خدا آنها را از علم غیب خویش آگاه نساخته است. به علاوه این بیان با عمومیت افترا نسبت به کل سوره‌های قرآن که ظاهر آیات شریف است، تناسب کامل دارد.

افزون بر آن، تعبیر «مثله» [به جای امثالها] در جمله «فأتوا بعشر سور مثله مفتریات» توجیه معقول و درستی می‌یابد؛ ... طبق وجهی که برای تحدی به ده سوره پس از تحدی به یک سوره ذکر شد، از آنجا که مقصود آن بوده که ده سوره ساخته فکر بشر به منزله یک سوره قرآن باشد، مناسب، بلکه تنها تعبیر درست آن بوده که به صورت مفرد آورده شود تا به این نکته اشاره‌ای کند که ضرورت ندارد ده سوره، هر یک شبیه یک سوره قرآن باشد، بلکه کافی است همه آنها شبیه یک سوره قرآن باشند.

از سوی دیگر، جمع آوردن کلمه «مفتریات» و نیز توصیف سوره‌های ده‌گانه به «مفتریات» نیز تبیین مناسبی می‌یابد؛ چه آنکه آنچه آورده می‌شود، هر یک سوره‌ای اقترای است و در نتیجه مفتریات هستند؛ نه آنکه روی هم رفته یک امر مفتری باشد. اما وجه توصیف سور درخواستی به «مفتریات» که در هیچ یک از آیات تحدی نیامده، طبق این توجیه آن است که سوره‌های ده‌گانه‌ای که آورده می‌شود، چون هر یک در یک بُعد مانند قرآن است، در واقع مانند قرآن نیستند. به عبارت دیگر، هر یک از سور قرآن در چند بعد برجستگی‌ها و ویژگی‌هایی دارد، ولی ده سوره بشرساخته، هیچ یک کل ویژگی‌های یک سوره قرآن را ندارد. بنابراین نمی‌توان گفت هر یک از سور انسان‌ساخته همانند قرآن است و اگر قرآن سخن خداست، پس این سوره‌ها هم سخن خداست، بلکه باید گفت چون هیچ یک همانند سور قرآن نیست، هر یک «مفتری» است. گویا قرآن مجید در مرحله بسیار خفیف تحدی می‌فرماید: شما که از همانندآوری یک سوره هم ناتوان هستید، حال چیزی مادون قرآن بیاورید و آن اینکه ده سوره بشرساخته بیاورید که هرچند هیچ یک عدل قرآن نیست و با قرآن هم‌اوردی ندارد، ولی روی هم رفته شبیه یک سوره قرآن باشد.» (مصباح یزدی، ۱/۱۲۲)

آیت‌الله مصباح یزدی در جای دیگر در تکمیل سخن خود، کاربست «سوره» در آیات تحدی را لغوی و به معنای فقره، فراز و بند می‌داند؛ یعنی بخشی از آیات به هم پیوسته و دارای نظم خاص؛ هرچند کمتر از یک سوره اصطلاحی باشد. بر این اساس، گاه حتی یک آیه مانند آیه ذین (بقره/۲۸۲) می‌تواند مصداق یک سوره به معنای لغوی

آن باشد و گاه یک سوره مانند سوره بقره مشتمل بر ده سوره یا بیشتر به مفهوم لغوی آن است (همان، ۱۶۹).

نقد و بررسی

این دیدگاه بر پایه پذیرش منطق تنزلی سامان یافته است، ولی با این حال تلاش شده تفسیر آیات با سیاق همراه شود. در این دیدگاه، تفسیر آیه ۱۳ سوره هود به ده سوره‌ای که هر یک در بُعدی مانند سوره‌های قرآن باشند و در مجموع بسان یک سوره قرآن تلقی شوند، به نظر بدون دلیل، شاهد و قرینه است و «مثله» نیز نمی‌تواند نقش قرینه صارفه را ایفا کند؛ زیرا می‌تواند به قرآن باز گردد و این فرض تناسب بیشتری با ضمیر مذکر آن دارد. افزون بر این، فرض ده ویژگی تفکیک شده برای یک سوره که هر یک از این ویژگی‌ها در ده سوره یا فقره جای گیرد، دشوار به نظر می‌رسد و البته نویسنده نیز در این خصوص مطلبی نگفته و توضیحی نداده و مطلب را مبهم رها کرده است و در منابع تفسیری قرینه‌ای بر این برداشت در دسترس نیست.

ج) دیدگاه برگزیده

دیدگاه برگزیده بر پایه تحلیل آیات تحدی و بدون باورمندی به منطق تنزلی مورد ادعاست و عدم باورداشت چنین منطقی، برخاسته از تشکیک در استواری روایات ترتیب نزول نیست، بلکه نتیجه تحلیل سیاقی آیات تحدی است. این دیدگاه با تحلیل آیات تحدی، ضمن روشن کردن دامنه تحدی و پاسخ دادن به برخی شبهات معروف آن، منطق تنزلی را نه تنها باطل می‌داند که اساساً جایی برای طرح آن فراهم نمی‌بیند. در تحلیل آیات تحدی، از ظاهر آیه ۴۹ سوره قصص، به‌ویژه واژه «أهدی» می‌توان دریافت که دامنه تحدی به‌طور مشخص روی محتوا رفته است، اما چنین برداشت محدودی از ظاهر آیه ۸۸ سوره اسراء به دست نمی‌آید، بلکه از ادامه آیه می‌توان دریافت که توجه اصلی به اصلی‌ترین و عام‌ترین وجه اعجاز است؛ یعنی اعجاز بیانی و تأثیری قرآن؛ زیرا مخاطبان آن مشرکان با سطح تفکری ابتدایی و ظاهری هستند. اما برخلاف این آیه، آیه ۳۸ سوره یونس که به یک سوره احتجاج و تحدی کرده، هر دو

حوزه را مورد توجه قرار داده است؛ یعنی این آیه مثلی را که در بیان و محتوا مانند یک سوره قرآن از جهت لفظ و محتواست، مطالبه کرده است.

آیه پسین، ۱۳ سوره هود است. این دو آیه بسیار شبیه هم هستند، جز اینکه در آیه ۱۳ سوره هود اولاً به ده سوره تحدی شده است، ثانیاً واژه «مفتریات» وجود دارد که در آیه ۳۸ سوره یونس نیست. دو تفاوت یاد شده از دیرباز مورد توجه برخی دانشمندان و مفسران بوده است. ارتقا به ده سوره در تحدی بر فرض پذیرش روایات نزول، با روش معمول عقلا سازگاری ندارد؛ یعنی قابل پذیرش نیست که خدای متعال ابتدا به یک سوره تحدی کند و سپس با اینکه آنها در برابر یک سوره ناتوانند، تحدی را به ده سوره افزایش دهد؛ درست مثل اینکه خطاطی بگوید شما نمی‌توانید حتی یک سطر مانند من بنویسید و چون مخاطبان نتوانستند مانند او بنویسند، بگوید شما نمی‌توانید یک صفحه مانند من بنویسید! در حالی که بر اساس روش منطقی و عقلایی، تحدی باید از بیشتر به کمتر باشد. همین ناسازگاری باعث شده برخی مفسران مانند فخر رازی، تقدم سوره یونس بر هود را منکر شوند. برخی مفسران نیز تصریح کرده‌اند که هیچ یک از فهرست‌های بیان ترتیب نزول قرآن اعتباری نداشته و خبرهایی واحد بیش نیستند. علامه طباطبایی آورده است:

«نمی‌توان به روایتی که بر آن در ترتیب نزول تکیه شده، اعتماد کرد؛ زیرا چنین روایتی جزو خبرهای واحد است که از ضعف نیز خالی نیست، و شایسته نیست بحث تفسیری بر مانند آنها پایه ریزی شود.» (طباطبایی، ۱۰/۱۶۵)

برای رهایی از این مشکل، برخی قرآن‌پژوهان برخلاف فخر رازی و کسانی که همین نظر را دارند (عرجون، ۱۴۴)، راز تفاوت را در محتوا جست‌وجو کرده و گفته‌اند: تحدی به یک سوره به کمال مماثلت، و تحدی به ده سوره تنها به نظم باز می‌گردد (ابن عطیه، ۷/۲۵۰؛ ابوحنیان، ۵/۲۰۸؛ نیز ر.ک: فاضل لنکرانی، ۳۸).

زمخشری با اینکه بر اساس منطق تنزیلی، تحدی را ابتدا به ده سوره و سپس به یک سوره می‌داند، در کیفیت این دو، تفاوتی قائل بوده و درباره «مفتریات» توضیح مناسبی

داده است. وی این صفت را برای آزاد گذاشتن و همراهی کردن و به اصطلاح تخفیف دادن به مخاطبان می‌داند:

«مُفْتَرِيَاتٍ صِفَتِ دِه سوره است؛ زیرا گفتند: قرآن را به دروغ نسبت داده و از پیش خود ساخته‌ای و از سوی خدا نیست، پس خدا با مدعای آنها همراهی کرد و بر آنها آسان گرفت و [در قرآن وحی] فرمود: بر فرض که قرآن بر من وحی نشده و من آن را از نزد خود ساخته باشم، شما نیز مانند آن، که سخنی ساختگی است، سخنی بیاورید که از پیش خود ساخته باشید؛ شما مانند من عرب و فصیح هستید و از آوردن مانند آنچه من آورده‌ام، عاجز نیستید. اگر بگویید: چگونه آنچه آنها می‌آوردند، مانند قرآن است، در حالی که آورده آنها ساختگی و قرآن وحی الهی است؟ در پاسخ می‌گویم: منظور مثل آن در حسن بیان و ترکیب کلمات است، هرچند ساختگی باشد.» (زمخشری، ۳۸۳/۲)

بر این اساس، اگر وصف «مفتریات» نمی‌آید، معارضان می‌بایست چیزی بیاورند که مصداق «مفتریات» که خود بر قرآن عیب می‌گرفتند، نباشد؛ یعنی تحدی افزون بر فصاحت و بلاغت، به محتوا نیز کشیده می‌شد و مثلاً معارضان دیگر نمی‌توانستند مفاهیم قرآن را که به زعم آنها ساختگی بود، در قالبی جدید ارائه کنند و یا نمی‌توانستند از افسانه‌های پیشین خود که به ساختگی بودن آن اعتقاد داشتند، بهره گیرند و به این ترتیب، از دایره معانی مورد نیاز آنها به‌شدت کاسته می‌شد.

ابن عطیه (۱۱۵/۹)، طبرسی (۲۲۲/۵)، لنکرانی (۳۸)، فضل‌الله (۳۴/۱۲) و برخی دیگر از مفسران نیز چنین برداشت داشته و افزوده‌اند که «مفتریات» نشانه‌ای برای تحدید جهت تحدی است و دامنه آن را به فصاحت و بلاغت محدود می‌کند؛ زیرا معارف و امور غیبی و جز اینها مفتریات نیست و بنابراین، مثل قرآن در این ابعاد نیز نمی‌تواند ساختگی باشد، لیکن خدای متعال تخفیف داده و از آنها به «مفتریات» راضی شده که کار را بر آنها بسیار آسان می‌کند. بر این اساس، عرب معارض می‌توانست حتی داستان‌ها و مفاهیم قرآن را که مدعی ساختگی (مفتریات) بودن آنها بود، در قالبی دیگر با فصاحت و بلاغتی هم‌سنگ بریزد و ارائه کند.

پذیرش این تفسیر موجب می‌شود میزان تحدی با ملاک ادبیات دست‌کم به میزان ده سوره باشد و بر این فرض، اگر کسی مثلاً مانند سوره فیل را بازسازی کرد - که البته از توان بشر خارج است و تاکنون هیچ همسانی حتی در اسلوب در مورد هیچ سوره‌ای دیده نشده است - در این مبارزه پیروز نشده است؛ زیرا محتوا از قرآن و به زعم آنها از مفتریات بوده است و به‌طور کلی، کسی که می‌خواهد مفاهیم قرآن را که به زعم باطل او جزء مفتریات تلقی شده است، در قالبی جدید عرضه کند، دست‌کم باید ده سوره را برابری کند و با یک سوره نمی‌تواند پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را شکست داده و مدعای او را باطل کند. با این تفسیر مفرد بودن «مثله» (به جای امثالها) نیز توجیه‌پذیر است؛ بدین بیان که ارزش این ده سوره به اندازه یک سوره تلقی می‌شود.

باید توجه داشت که حتی اگر مانند بسیاری از علما، تقدم سوره یونس بر هود را نپذیریم و جدول نزولی ابن ندیم را که در آن نزول سوره هود پیش از یونس است، ملاک قرار دهیم، باز مسأله «مفتریات» و تفاوت تحدی در آن با سوره یونس - که زیربنای منطق تنزیلی را ویران می‌کند - همچنان بر جای خواهد بود. در آیه ۳۵ سوره طور عبارت «بحدیث مثله» آمده است که می‌تواند با تفسیرهای زیر تحلیل شود:

الف) «بحدیث» به ظاهر باز می‌گردد؛ چنان‌که راغب آورده است: «الحدیث: الطَّرِيءُ مِنَ الثَّمَارِ، وَ رَجُلٌ حَدِيثٌ: (راغب اصفهانی، ۲۲۳). عرب به کسی که زیبا سخن می‌گوید، «حسن الحدیث» می‌گوید؛ یعنی در این آیه از جهت وجوه مورد تحدی تنزل شده و تنها به بیان - که اطلاق حدیث بر آن معمول است - محدود گردیده است. بر اساس این تفسیر، خدای متعال از ده سوره در بیان، به یک سوره در بیان تنزل کرده است.

ب) در تفسیر دیگر - که به‌نظر صحیح‌تر است - «بحدیث مثله» به مثابه «بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ» تلقی می‌شود، لیکن با دامنه‌ای محدودتر (به دلیل تنوین حدیث)؛ یعنی به میزانی از کلام بسنده شود که ویژگی‌های سبکی کل قرآن در آن نمایان باشد (ر.ک: مدرسی، ۱۴/۱۲۲). بر اساس این تفسیر که کمیت را نادیده می‌گیرد، برای تعیین

کمترین مصداق برای معارضه، باید سراغ قدر متیقن مماثل برویم. کوتاه‌ترین سوره از جهت لفظ و محتوا قدر متیقن است؛ یعنی اگر کسی متنی به اندازه سوره کوثر و با ظاهر و محتوایی برابر آن بیاورد، در مبارزه پیروز شده است. این مطلبی است که آیه ۸۸ سوره اسراء و برخی دیگر از آیات تحدی بر آن دلالت دارد. بر اساس این تفسیر، تنزل دیگری در دامنه تحدی رخ نداده، بلکه نوع مطالبه تغییر کرده است.

یک پرسش فرعی

در تبیین دقیق‌تر آیه مورد بحث و با عنایت به تفسیر دوم، یک پرسش فرعی‌تر خودنمایی می‌کند و آن اینکه اگر کسی به جای حداقل سه آیه (سوره کوثر)، یک آیه مثلاً سه سطری آورد، آیا باز از او پذیرفته می‌شود؟

برای دستیابی به پاسخی مناسب، باید بین آیات تحدی جمع کنیم. اگر ظاهر آیه ۳۵ سوره طور (بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ) اطلاق داشته باشد و هر چیزی را که مصداق «سخنی مانند آن» باشد، خواه بیشتر از یک سوره و خواه کمتر، شامل شود، آیات دیگر حداقل آن را مشخص می‌کنند که یک سوره است؛ یعنی آیه‌ای که حداقل مماثل را یک سوره در لفظ و محتوا بیان می‌کنند، بسان قیدی، اطلاق آیه ۳۵ سوره طور را مقید می‌نماید و این گونه مسائل در قرآن بی‌مانند نیست و یکی از مباحث مهم قواعد فهم و تفسیر قرآن، توجه به قراین و قیود موجود در کلام است. خاصیت این تفسیر از آیه سوره طور این است که اگر کسی بتواند بیشتر از سه آیه بیاورد - هرچند یک سوره کامل نباشد - اگر در محدوده خود معنای کاملی را القا کند و سیاقی منطقی و کامل و مورد قبول عقلا داشته باشد - آنچنان‌که بخش‌هایی کوچک از آیات سوره بقره که با هم نازل می‌شده، در محدوده خود ایفا می‌کنند و به رکوع یا بند موسوم هستند - باید از او پذیرفته شود. این نتیجه می‌تواند درست تلقی شود، مگر اینکه کسی به این برداشت از «فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ» اشکال کند و بگوید: با توجه به قید «سوره» در آیات دیگر، از کجا معلوم یک آیه بلند که مجموعه‌ای از مفاهیم را دربر دارد و یا حتی صد آیه اگر در حصار یک سوره قرار نگیرند، بتوانند مانند قرآن شمرده شوند؟ اشکال‌کننده می‌گوید خود حصار

سوره بر شماری از آیات، جزء عوامل و ابزار ایجاد ویژگی خارق العاده بودن است و به چه دلیل فایده حصار چند آیه را که در اصطلاح سوره نامیده می‌شود، باید تنها به معنای بافتی چند آیه به هم پیوسته محدود کنیم؟ چه بسا یکی از فواید سوره در نظام آوایی آن ظهور یابد که بر این اساس، اطلاق «بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ» به بخشی از یک سوره حتی اگر صد آیه یا بیشتر باشد، درست و به حق نیست. برای اینکه درستی سخن این مستشکل روشن شود، لازم است به چند نکته توجه شود.

یکم. باید معنای «سوره» بر اساس کاربرد قرآنی آن مورد توجه قرار گیرد و مشخص شود که آیا به معنای اصطلاحی به کار رفته یا لغوی. بررسی آیات زیر مطلب را تا حدودی روشن می‌کند:

﴿سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (نور/۱)

﴿يُحْذِرُ الْمُنَافِقِينَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهْزِؤْا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ﴾ (توبه/۶۴)

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْ لَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَئِكَ لَهُمْ﴾ (محمد/۲۰)

﴿وَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَجَاهَدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذُرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ﴾ (توبه/۸۶)

سوره در آیه نخست و مانند آن به معنای متبادر و مصداق کامل سوره است که با یک بسمله آغاز و با شروع بسمله دیگر پایان می‌پذیرد، ولی سوره در آیه دوم لزوماً به معنای یک سوره کامل نیست؛ زیرا منافقان از این نمی‌ترسیدند که یک سوره کامل نازل شود و رسوایشان کند، بلکه از این می‌ترسیدند که آیاتی نازل شود و اسرارشان را آشکار کند. سوره در آیه سوم نیز به معنای متبادر نیست، بلکه به معنای یک دسته آیات است که معنای کاملی دارند. سوره در آیه چهارم نیز به همین معنا به کار رفته و معنای متبادر و مصداق کامل سوره به ذهن نمی‌آید؛ زیرا هیچ سوره‌ای در خصوص ایمان به خدا و جهاد نازل نشده، بلکه در این باره آیاتی نازل شده است. این معنا با معنای لغوی سوره (علو و ارتفاع یا هیجان همراه با علو و ارتفاع) (ابن فارس، ماده سور؛ مصطفوی،

ماده سور) نیز همخوانی دارد (برای آگاهی بیشتر ر.ک: جوادی آملی، ۴/۱۱۷). بلی! ممکن است از معنای کامل این گونه دفاع کنیم که بررسی معارضات زمان پیامبر ﷺ نشان می‌دهد تلقی مخاطبان آن روز، سوره کامل بوده است و نه چند آیه به هم پیوسته.

دوم. ممکن است کسی با توجه به آیه ۸۸ سوره اسراء و اینکه واژه «قرآن» واژه‌ای است که به «تمام» و «بعض» قرآن هر دو اطلاق می‌شود، مصداق «مثله» را شامل بخشی کامل از یک سوره نیز بداند، مگر آنکه اطلاق قرآن بر جزء قرآن را از باب مجاز و اطلاق کل بر جزء بدانیم، به‌ویژه که برخی آیات مؤید این سخن است؛ مانند ﴿إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ ... فَاقْرَأْ مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ ... فَاقْرَأْ مَا تيسَّرَ مِنْهُ وَ...﴾ (مزمل/۲۰).

اگر بر جزء قرآن حقیقتاً «قرآن» اطلاق می‌شود، می‌توانست مثلاً بفرماید: «فاقرؤوه ما تيسَّرَ لكم» و یا عبارتی دیگر، ولی «من القرآن» نشانه این است که قرآن نام همه کتاب نازل شده است.

سوم. اگر سوره را به معنای اصطلاحی آن بدانیم، لازم است به دو پرسش پاسخ داده شود:

الف) اگر سوره ملاک است، آیا می‌توان قائل شد که معارضان می‌توانند کمتر از یک سوره را بیاورند، هرچند دویست آیه از سوره بقره باشد؟

ب) چه ملاکی وجود دارد که بر اساس آن بتوان چند آیه را یک سوره کامل به‌شمار آورد؟ مثلاً اگر معارضی دویست آیه را در برابر سوره بقره بیاورد، چگونه می‌توانیم به او بگوییم که این یک سوره کامل نیست (و پیروز تحدی نیستی) و باقی آن را بیاور؟

بنابراین با توجه به آنچه بیان شد، به‌نظر می‌رسد تراز تحدی به حداقل یک سوره از جهت لفظ و محتوا و یا یک دسته آیات قرآن که به هم پیوسته بوده و بافتاری واحد را دنبال کنند، تقلیل می‌یابد؛ هرچند قدر متیقن مورد قبول بسیاری از دانشمندان متقدم و متأخر، یک سوره کامل در لفظ و محتواست و بر اساس دیدگاه مختار، تحدی در آیه ۱۳ سوره هود، حداقل ده سوره یا به مقدار ده سوره تنها در لفظ است.

قدر متیقن از دیدگاه مشهور تا واقعیت

نکته با اهمیت این است که بدانیم نظر عموم مردم و کارشناسان درباره معیارهای حداقلی در مبارزه با قرآن چیست. شاید اگر کسی در مکه در روزگار نزول قرآن، به تحدی قرآن پاسخ می‌داد و سوره‌ای ارائه می‌کرد، بر اساس دیدگاه مشهور صرفاً برابری در سبک و نظم و یا به‌طور کلی ادبیات قانع‌کننده بود و پایه‌های دین نوظهور اسلام را ویران می‌کرد، اما اگر کسی امروز بخواهد به قرآن پاسخ گوید و سوره‌ای همانند قرآن بیاورد، آیا باز می‌تواند به صرف ادبیات بسنده کند؟ و آیا افکار عمومی و عموم کارشناسان در برابر او سکوت می‌کنند و قانع می‌شوند؟ با ذکر مثالی می‌توان به حقیقت نزدیک شد.

فرض کنیم شخصی دستگاهی ساخته که می‌تواند مانند رادیو، دوازده موج را دریافت کند. اما این دستگاه ویژگی‌های دیگری نیز دارد که فعلاً از عموم مردم پنهان است؛ مانند ضبط صدا و تصویر. روشن است که اگر کسی دستگاه دیگری درست کند که همین دوازده موج را بگیرد، اختراع او از نگاه عموم مردم با دستگاه موجود برابری کرده است. اما اگر مردم از قابلیت ضبط آن نیز آگاه شوند، در چنین فرضی، دیگر دستگاه جدید از نظر عرف، معارض و برابر واقعی دستگاه موجود و مفروض به‌شمار نمی‌رود، حتی اگر از نظر قانون مسابقه، ضبط صدا و تصویر جزء ملاک‌های برتری نباشد.

حال در مورد قرآن، زمانی که مردم از وجوه متعدد اعجاز قرآن مانند نظم و تألیف، سبک، تأثیر، واژگان، امور غیبی، علمی و تشریحی (مانند اخلاق و حقوق و ...) و جز اینها آگاه شدند، آیا صرف آوردن سوره‌ای با ادبیات همسان - که روزگاری از دید مردم برابر واقعی محسوب می‌شد - می‌تواند نابودی قرآن و اسلام را نتیجه دهد؟! روشن است که هرچه از زمان نزول قرآن فاصله زیاد شود، کار معارضه بر معارضان دشوارتر می‌گردد؛ زیرا با گذر زمان، پرده از مطالب و ویژگی‌های جدید و شگفت‌آور قرآن برداشته می‌شود که مردم و عموم کارشناسان و داوران و گواهان توقع دارند معارض کاری در همان تراز انجام دهد. با چنین نگرشی به تحدی، راز امکان ناپذیری آوردن

مانند قرآن با گذر زمان بر همگان بیش از پیش آشکار می‌شود. یادآور می‌شویم که در زمان نزول قرآن، فهم و توقع مردم در خصوص ملاک‌های برتری با درخواست قرآن در تحدی برابر بود، ولی امروزه اگر تحدی را به صرف ادبیات یا ادبیات و معنا (بدون لحاظ وجوه دیگر اعجاز) محدود کنیم، شکاف بزرگی بین فهم و توقع وجدانی مردم و بین تحدی ایجاد کرده‌ایم. اینجاست که دیدگاه کسانی که ملاک حداقل در مبارزه را کیفی دانسته‌اند نه کمی، تقویت می‌شود. بر اساس این دیدگاه، اگر قرآن تنها یک‌بار و آن هم در مکه ملاک را یک سوره تعیین کرده، از دیدگاه مردم در آن زمان، آوردن یک سوره برای مبارزه کافی بوده است. قرآن در آیات بعدی (هود، طور و بقره) سخن از یک سوره ندارد، بلکه سخن از کیفیت به میان می‌آورد که قضاوت آن با شاهدان و داوران و مبتنی بر دریافت عرفی مردم هر زمان است.

در دفاع از نظریه مشهور می‌توان گفت: هرچند سطح توقع مردم به مرور زمان بیشتر می‌شود و ملاک‌های حداقلی تحدی به مرور نسبت به توقع مردم فروتر می‌رود، لیکن می‌توان در نظر گرفت که این مسأله حتی زمان صدر اسلام نیز به‌نوعی مطرح بوده است؛ زیرا در صدر اسلام مسأله امی بودن آورنده هرچند به‌صورت مستقل خود وجهی برای تحدی است، لیکن در معیار تحدی آیه ۳۸ سوره یونس و ۱۳ سوره هود ملاحظه نشده و فقره «وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ» بر آن دلالت دارد؛ یعنی حتی در آن زمان هم سطح توقع مردم از ملاک حداقلی تحدی بیشتر بوده و این تفاوت برای تحضیض و تشویق منکران به ورود به صحنه تحدی نادیده گرفته شده است.

بنابراین ما در اینجا می‌خواهیم جایگاه فهم و توقع شاهدان را در گذر زمان در این مبارزه مشخص کنیم و به تراز ادبی قرآن و ملاک تحدی نظری نداریم؛ یعنی ضمن پذیرش تفاوت معنادار توقع مردم و شاهدان مبارزه با ملاک‌های تحدی - که شرح آن گذشت - هنوز بر این باوریم که همگان در برابر تراز ادبی یک سوره و حتی چند آیه به‌هم پیوسته، حتی بدون ملاحظه معنا، ناکام‌اند و بهترین مدعای ما، بررسی مطالبی است که از گذشته تاکنون تحت عنوان معارض قرآن مطرح شده است.

مرحله دوم: حکمت تفاوت در کمیت آیات تحدی

در این مرحله به طور خلاصه به این پرسش مهم پاسخ می‌گوییم که چرا در آیات تحدی از ملاک‌های متفاوت استفاده شده است؟ به باور نگارنده، پاسخ این پرسش نوظهور بر اساس نظریه مختار وی، روشن و منطبق بر قواعد تفسیری است. توضیح اینکه آیه ۸۸ سوره اسراء در فضایی نازل شده که سخن از علم الهی دارد. خدای متعال پس از اینکه بیان می‌کند جن و انس که مخاطبان قرآن هستند، جز اندکی از علم در اختیار ندارند، احتجاج در این آیه را مطرح فرموده است. در فضای حاکم بر این آیه، انکاری از مخاطبان گزارش نشده است؛ برخلاف آیات یونس و هود و طور. آیات پیش و پس این آیه مطلب یاد شده را آشکار می‌کند: ﴿وَيَسْتَأْذِنُكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ و لَئِنْ شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلًا﴾ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا﴾ قُلْ لَئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾ وَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرَ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا﴾ (اسراء/۸۹-۸۵). جالب اینکه آیه ۸۸ زمینه و مقدمه آیه ۸۹ است که سخن از همه قرآن دارد، از این رو ملاک تحدی را همه قرآن در نظر گرفته است.

آیه ۳۸ سوره یونس در فضایی قرار دارد که اولاً اتهام به افترا از سوی مخاطبان آن صورت گرفته، و ثانیاً علم و آگاهی مخاطبان به چالش کشیده شده است؛ ﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَدْعُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يَعْبُدُوهُ فَأَنْتَ تُؤْفِكُونَ﴾ قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ و مَا يُتَّبَعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنَى مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾ و مَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَكِنْ تَصَدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَ لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ﴾ وَ مِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ وَ رَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ﴾ (يونس/۴۰-۳۴).

برخلاف آیات پیشین، فضای حاکم بر آیه ۱۳ سوره هود، فضای دنیاطلبی و نگاه ساده جاهلان و بی‌خردان مشرکان مکه است: ﴿فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ كُتُبًا أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكَ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ * أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَآتُوا بَعْشَرَ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * فَإِنَّمَا يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَنْزَلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ * مَنْ كَانَ يَرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا نُوفَّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يَبْخُسُونَ﴾ (هود/۱۵-۱۲). طبیعی است تحریض و تقریر آنها به این است که از آنها خواسته شود آنچه در آن تخصص دارند، به کار گیرند و به میدان بیایند، از این رو ده سوره مفتریات ملاک قرار داده شده است.

فضای حاکم بر آیه ۳۵ سوره طور، فضایی توأم با استدلال است. مخاطبان، منکر و اتهام‌زننده و ظاهراً از مشرکان هستند، از این رو خدای متعال آنها را ضمن توجه دادن به اندیشیدن، به آسان‌ترین وجه متناسب به مبارزه فرا می‌خواند؛ ﴿فَذَكَرْنَا أَنَّتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَ لَا مَجْنُونٍ * أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبَّصُّ بِهٖ رِبِّبِ الْمُنُونِ * قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ * أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَخْلَامُهُمْ بِهَذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ * أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ * قَلْبًا تَوَّأَ بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ * أَمْ خَلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ * أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ * أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رِبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصْطَبِرُونَ﴾ (طور/۳۷-۳۰).

نتیجه‌گیری

- در مجموع بر اساس دیدگاه و تحلیل نگارنده، می‌توان نکات زیر را نتیجه گرفت:
- ۱- به باور نگارنده، منطق تنزلی به دلیل تفاوت بنیادین آیات مورد قیاس در آن، قابلیت تطبیق بر آیات تحدی را ندارد و اگر هم بتوان به نحوی آن را مطرح کرد، با مفهومی که مفسران از منطق تنزلی اراده کرده‌اند، متفاوت است.
 - ۲- تحدی به یک سوره و ده سوره با ویژگی‌های خاص هر یک، عدل هم‌اند؛ یعنی یا یک سوره با رعایت معنا و لفظ، یا ده سوره با رعایت لفظ.

- ۳- منظور از سوره حداقل برابر سوره کوثر است، لیکن می‌توان مجموعه‌ای از آیات را که معنایی پیوسته و روشن و ادبیاتی فرابشری دارند، جایگزین یک سوره کرد. بر این اساس اگر کسی بتواند در برابر مجموعه‌ای از آیات یک سوره که در معنا و لفظ بتواند ویژگی‌های قرآن را نمایان سازد، برابری بیاورد، به تحدی پاسخ داده است. به‌طور طبیعی تشخیص این مقدار که نمی‌تواند اندک باشد، با عرف و کارشناسان است.
- ۴- سطح توقع مردمان معاصر در معارضه در قیاس با مردمان زمان نزول قرآن یکسان نیست و با گذر زمان وسعت می‌پذیرد، از این رو هرچند با تنزل در مثل مورد مطالبه در تحدی، از گسترش سطح توقع مردم و داوران معارضه چشم فرو بندیم، لیکن مجال احتمالی برای پیروزی واقعی - که در قرون اولیه امکان‌پذیر بود - از بین می‌رود و تنها مجال پیروزی همراه با تنزل باقی می‌ماند.
- ۵- دیدگاه نگارنده افزون بر حل برخی مشکلات دیدگاه‌های نظریه‌های دیگر، می‌تواند در خدمت تفسیر تفاوت ملاک‌های تحدی در آیات تحدی باشد.
- ۶- در این مقال تنها به برخی مشکلات مراتب و قلمرو تحدی پرداخته شد و مباحثی مانند ملاکات معارضه و عرصه‌های دیگر تحدی و مسائلی از این دست به مقالی دیگر واگذار شده است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن عاشور، محمدبن طاهر؛ التحرير و التنوير، بيروت، بی‌نا، بی‌تا.
۳. ابن فارس، احمد؛ ترتیب مقایس اللغة، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷ش.
۴. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو؛ معجزات النبی، بی‌جا، المكتبة التوفيقية، بی‌تا.
۵. ابن منظور، محمدبن مكرم؛ لسان العرب، بيروت، احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
۶. اسدآبادی، قاضی عبدالجبار؛ المغنی فی ابواب العدل و التوحید، قاهره، مطبعة دار الکتب، ۱۹۶۰م.
۷. اندلسی، ابن حزم؛ الفصل فی الملل و الالهواء و النحل، بيروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۶ق.

٨. اندلسى، ابن عطيه عبدالحق بن غالب؛ المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤٢٢ق.
٩. ايحى، ميرسيد شريف؛ شرح المواقف، بى جا، الشريف الرضى، ١٣٢٥ق.
١٠. آلوسى، محمود بن عبدالله؛ روح المعانى، بيروت، دار المفكر، ١٤٠٨ق.
١١. بابايى، على اكبر؛ تاريخ تفسير قرآن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ١٣٨٧ش.
١٢. باقلانى، ابوبكر محمد بن الطيب؛ اعجاز القرآن، بيروت، دارالجميل، ١٤١١ق.
١٣. بهجت پور، عبدالكريم؛ تفسير تنزيلى، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامى، ١٣٩٢ش.
١٤. تفتازانى، سعدالدين مسعود بن عمر؛ شرح المقاصد، قم، بى نا، ١٤٠٥ق.
١٥. جوادى آملى، عبدالله؛ تسنيم، قم، اسراء، ١٣٧٨ش.
١٦. خويى، سيد ابوالقاسم؛ البيان فى تفسير القرآن، قم، مؤسسة احياء آثار الامام الخوئى، بى نا، بى تا.
١٧. _____؛ معجم الرجال الحديث، قم، مدينة العلم، ١٤٠٩ق.
١٨. رازى، فخرالدين محمد بن عمر؛ مفاتيح الغيب، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٢٠ق.
١٩. راغب اصفهانى، حسين بن محمد؛ المفردات فى غريب القرآن، بيروت، دارالعلم، ١٤١٢ق.
٢٠. رشيدرضا؛ تفسير المنار، بيروت، دار المعرفة، بى تا.
٢١. زبيدى، محمد مرتضى؛ تاج العروس من جواهر القاموس، مصر، المطبعة الخيرية، ١٣٠٦ق.
٢٢. زمخشري، محمود؛ الكشف عن حقائق غوامض التنزيل، بيروت، دار الكتاب العربى، ١٤٠٧ق.
٢٣. سبحانى، جعفر؛ الإلهيات على هدى الكتاب و السنة و العقل، قم، المركز العالمى للدراسات الإسلاميه، بى تا.
٢٤. شاذلى، سيد بن قطب؛ فى ظلال القرآن، بيروت، دارالشروق، ١٤١٩ق.
٢٥. شهرستانى، محمد بن عبدالكريم؛ الملل و النحل، قم، الشريف الرضى، ١٣٦٤ش.
٢٦. طباطبائى، سيد محمد حسين؛ قرآن در اسلام، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٥٣ش.
٢٧. _____؛ الميزان فى تفسير القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٧ق.
٢٨. طبرسى، فضل بن حسن؛ مجمع البيان فى تفسير القرآن، تهران، ناصر خسرو، ١٣٧٢ش.

۲۹. عرجون، محمد الصادق؛ القرآن العظيم هدايته و إعجازه في اقوال المفسرين، بيروت، دارالعلم، ۱۴۱۰ق.
۳۰. فاضل لنكراني، محمد؛ مدخل التفسير، تهران، مطبعة الحيدري، ۱۳۹۶ش.
۳۱. فرات كوفي، ابوالقاسم فرات بن ابراهيم؛ تفسير فرات الكوفي، تحقيق: محمد كاظم محمودي، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامي، ۱۴۱۰ق.
۳۲. فضل الله، سيد محمدحسين؛ تفسير من وحى القرآن، بيروت، دار الملاك للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ق.
۳۳. كلباسي، ابوالهدى؛ سماء المقال في تحقيق الرجال، قم، مكتبة البرقعي، ۱۳۳۲ش.
۳۴. مجلسي، محمداقبر؛ بحار الانوار، بيروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۳۵. مدرسي، سيد محمدتقي؛ من هدى القرآن، تهران، دار محبي الحسين، ۱۴۱۹ق.
۳۶. مصباح يزدي، محمدتقي؛ قرآن شناسي، قم، مؤسسه آموزشي و پژوهشي امام خميني، ۱۳۸۰ش.
۳۷. مصطفوي، حسن؛ التحقيق في كلمات القرآن الكريم، تهران، وزارة الثقافة والارشاد الاسلامي، ۱۳۶۸ش.
۳۸. معرفت، محمدهادي؛ التمهيد في علوم القرآن، قم، مؤسسة التمهيد، ۱۳۸۶ش.
۳۹. نصار، حسين؛ اعجاز القرآن، بي جا، مكتبة مصر، ۱۹۹۹م.
۴۰. نكونام، جعفر؛ درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن، بی جا، هستی نما، ۱۳۸۰ش.
۴۱. نويهض، عادل؛ معجم المفسرين، بی جا، مؤسسة نويهض الثقافية، ۱۴۰۹ق.